

محبوبیت زنان از نگاہ عرفانے



منصورہ اعتمادی

محبویت زنان

از

نگاه عرفانی

منصوره اعتمادی



انتشارات اطلاعات

تهران - ۱۳۹۷

سرشناسه: اعتمادی، منصوره، ۱۳۴۰ -
 عنوان و نام پدیدآور: محبوبیت زنان از نگاه عرفانی / منصوره اعتمادی
 مشخصات نشر: تهران: اطلاعات، ۱۳۹۷
 مشخصات ظاهری: ۱۴۸ ص.:
 شابک: 978-600-435-103-4
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: کتابنامه: ص ۱۳۷-۱۴۸؛ همچنین به صورت زیر نویس
 موضوع: زنان در اسلام
 موضوع: Women in Islam
 موضوع: عشق (عرفان)
 موضوع: Love (Mysticism)
 موضوع: انسان (عرفان)
 موضوع: Man (Mysticism)
 شناسه افزوده: مؤسسه اطلاعات
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ م ۳۶ الف / ۱۷۲ / ۲۳۰ BP
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸۳۱
 شماره کتابشناسی ملی: ۵۳۹۰۷۲۵



انتشارات اطلاعات

تهران: خیابان میرداماد، خیابان نفت جنوبی، روزنامه اطلاعات، شماره پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱
 تلفن: ۲۹۹۹۲۴۵۵-۶
 فروشگاه مرکزی: بزرگراه حقانی، روبروی ایستگاه مترو، ساختمان روزنامه اطلاعات، تلفن: ۲۹۹۹۲۴۸۶
 فروشگاه شماره (۱): خیابان انقلاب اسلامی، روبروی دانشگاه تهران، تلفن: ۶۶۴۶۰۷۲۴

محبوبیت زنان از نگاه عرفانی

نوشته منصوره اعتمادی

ویراستار: افسانه قارونی
 حروف نگار: وحید ارزین
 طراحی جلد: رضا گنجی
 حروف نگاری، چاپ و صحافی: مؤسسه اطلاعات
 چاپ اول: ۱۳۹۷
 شماره گان: ۵۲۵ نسخه

قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

ISBN: 978-600-435-103-4

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۵-۱۰۳-۴

Printed in Iran

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

دریغا دانی که چرا این همه پرده‌ها و حجابها در راه
نهادند؟ از بهر آنکه تا عاشق روزبه‌روز دیده وی پخته
گردد، تا طاقت بار کشیدن لقاء الله آرد بی حجابی. ای
عزیز جمال لیلی دانه‌ای دان بر دامی نهاده، چه دانی که
دام چیست؟ صیاد ازل چون خواست که از نهاد مجنون،
مرکبی سازد از آن عشق، خود که او را استعداد آن نبود
که به دام جمال عشق ازل افتد که آنگاه به تابشی از آن
هلاک شدی بفرمودند تا عشق لیلی را یک چندی از نهاد
مجنون مرکبی ساختند تا پخته عشق لیلی شود، آنگاه بار
کشیدن عشق الله را قبول تواند کردن.

(تمهیدات، ص ۱۰۴-۱۰۵)

فهرست

مقدمه.....	۹
بخش اول: نقل و بررسی خبر مشهور «حُبِّ اِلی من دنیا کم ثلاث...».....	۱۵
بخش دوم: حُب، محبَّت و عشق.....	۲۱
فصل اول: حُب و محبَّت در لغت و اصطلاح.....	۲۳
فصل دوم: تعریف عشق، تفاوت آن با محبَّت و نسبتش با عقل.....	۲۸
فصل سوم: اطلاق واژه عشق بر حضرت حق.....	۳۴
فصل چهارم: اقسام و مراتب عشق و محبَّت.....	۳۹
فصل پنجم: تجانس و تناسب محبَّ و محبوب.....	۴۷
فصل ششم: محبَّت و عشق انسانی نردبان عشق ربَّانی.....	۴۹
فصل هفتم: عشق‌های عرفانی.....	۵۷
یوسف و زلیخا.....	۶۱
شیخ صنعان و دختر ترسا.....	۶۵
لیلی و مجنون.....	۷۰
ابن عربی و نظام.....	۷۵

بخش سوم: تفسیر عرفانی محبوبیت زنان نزد پیامبر (ص).....	۸۳
فصل اول: بیان دیدگاههای مختلف در تفسیر حدیث «حَبَّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ...».....	۸۵
فصل دوم: دلیل تقدّم ذکر واژه نساء بر طیب و صلوة.....	۹۱
فصل سوم: دلایل اشتیاق پیامبر صلی الله علیه و آله به زنان.....	۹۴
دلیل اول: اشتیاق کلّ به جزء.....	۹۴
دلیل دوم: آفرینش زن بر صورت مرد و تخلّق وی به اخلاق الهی.....	۹۶
دلیل سوم: کمال شهود حقّ در وجود زن.....	۱۰۰
فصل چهارم: نکاح، برترین و بالاترین وصلت.....	۱۰۵
بخش چهارم: شرح حدیث «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ».....	۱۰۹
بخش پنجم: شرح و تفسیر آیه مبارکه «وَلِلرِّجَالِ عَلَىٰ نِسَائِهِنَّ دَرَجَةٌ».....	۱۱۷
منابع.....	۱۳۷

مقدمه

از نگاه بسیاری از عرفا و صوفیه، جهان هستی بر پایه عشق بنا نهاده شده است و این عشق در تمامی اجزای هستی سریان دارد و هیچ موجودی از آن مستثنا نیست و این عشق از آنجا ناشی گردید که خداوند خواست تا همه آفریدگان او را بشناسند پس فرمود: «كنت كنزاً مخفياً فأحببت أن اعرف فخلقت الخلق».^۱

هیچ جنسی ز سافل و عالی	نیست از عشق و حکم آن خالی
حق چو بر خویشتن تجلی کرد	یافت خود را در آن تجلی فرد
حق چو حسن کمال اسما دید	آن چنان نهفته نپسندید
خواست تا اظهار آن کمال کند	عرض آن حسن و آن جمال کند
خواست تا در مجالی اعیان	سر مستور او رسد به عیان
چون زحق یافت انبعاث این خواست	فتنه عشق و عاشقی برخاست ^۲

۱. الفتوحات المکیه، ج ۲، ص ۱۱۲. من گنجی پنهان بودم و دوست داشتم که شناخته شوم، پس خلق را آفریدم.

۲. مثنوی هفت اورنگ، ص ۱۸۵.

این رابطه عاشقانه، رابطه‌ای دو سویه است چنان‌که حق خود فرموده است: «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ».^۱ بنابراین باید دانست که حبّ و عشق الهی مقامی الهی است و حق تعالی خود را «ودود» و «محبّ» نامیده است؛ و در خبر آمده است: «یا بن آدم انّی وحقّی لک محبّ فبحقّی علیک کن محبّاً»؛^۲ یعنی: ای فرزند آدم سوگند بر خود که من محبّ و دوستدار تو هستم و به حقّم بر تو سوگند که تو هم محبّ و دوستدار من باش.

از آنجا که ادراک این عشق و محبّت، موقوف بر شناخت ذات حضرت حقّ است و ادراک ذات مطلق برای انسان مقید و محدود ممکن نیست تنها راه شناخت حضرت حقّ، مشاهده‌ی وی در صور ممکنات است چنان‌که هر یک از موجودات، صورتی و مظهری از جمال حقّاند که در آینه‌ای تجلّی کرده است و هر یک مظهر و تجلّی یکی از اسما و صفات الهی است؛ و چون خداوند زیباست، دوستدار زیبایی نیز هست «إن الله جمیل یحبّ الجمال»،^۳ این جمال و زیبایی از صفات ذاتی حق است و به موجب آنکه آدمی را بر صورت خود آفریده است «خلق الله تعالی آدم علی صورته»،^۴ جامه صفات خویش را بر او پوشانیده است، پس آدمی نیز به‌طور فطری به زیبایی گرایش دارد و این امری اجتناب‌ناپذیر است؛ از این رو «در هر مرتبه‌ای از مراتب وجود که فی الجمله جمالی به نظر شهود او درآید، دل در آن بندد و رشته تعلّق بدان پیوندد».^۵

پس با توجه به آنکه همه عالم عکس رخ خداوندی است، هر

۱. سوره مائده، آیه ۵۴.

۲. الفتوحات المکیه، ج ۲، ص ۳۲۲.

۳. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۹۹ و ج ۴، ص ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۵۱.

۴. همان، ج ۲، ص ۲۴۴، ۲۵۱، ۵۱۹.

۵. سه رساله در تصوف، ص ۱۱۱.

موجودی مظهر و نماد کمال و جمال اوست؛ ولی برترین تجلی جمال الهی انسان است؛ چرا «که حسن انسان خاصیت انوار تجلی ذاتی دارد و دگر چیزها حسن از طراوت فعل دارد»^۱ و در مظهر انسانی، زنان از حسن و جمال افزون‌تری برخوردارند؛ بنابراین مظهر اتم جمال الهی و واسطه قوی‌تری برای وصول به عشق کبریایی‌اند؛ بدین سبب زن در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله از محبوبیت ویژه‌ای برخوردار بود و روایاتی از آن حضرت نقل شده است که حاکی از این موضوع است؛ از آن جمله و شاید مشهورترین آنها خبری است که می‌فرماید: «حَبَّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثَ: النِّسَاءِ وَالطِّيبَ وَقِرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ». این را که پیامبر زن را گرامی می‌داشته و حق تعالی او را برایش دوست‌داشتنی کرده بود، می‌توان یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد آن حضرت دانست، چنان‌که ابن عربی به این موضوع تصریح کرده و می‌گوید: موضوع محبوب گردانیدن زنان در نزد آن حضرت، درباره هیچ‌یک از انبیای الهی جز محمد صلی الله علیه و آله مطرح نشده است اگرچه برخی از آنان همچون سلیمان نبی علیه السلام از زنان بسیاری کامیاب شده بود؛ زیرا محمد صلی الله علیه و آله تنها در پی پروردگار خویش بود و در کنار او و همراه با او وجود دیگری را نمی‌دید؛ چرا که اشتغال و توجهش به حق، او را از هر آنچه غیر خدا بود، باز می‌داشت. او همواره به دریافت آنچه از ناحیه حق می‌رسید و نیز مراعات ادب در پیشگاه الهی مشغول بود، و فرصتی برای پرداختن به چیز دیگری نداشت؛ از این‌رو خداوند زنان را محبوب وی گردانید و این عنایت و لطفی از جانب خداوند در حق زنان به شمار می‌آمد. و چون خداوند زنان را محبوب او گردانیده بود وی نیز آنان را دوست می‌داشت و محب آنان

بود.^۱

از این منظر، محبویت زنان نزد آن حضرت نمی‌تواند جز در جهت کمال و نزدیکی وی به پروردگارش بوده باشد و در حقیقت این یکی از میراث نبوی به‌شمار می‌آید، ابن عربی پس از ذکر این خبر با طرح سؤالی می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله در این روایت از زنان یاد کرده است پس آیا گمان می‌کنی چیزی محبوب او گردیده که وی را از پروردگارش دور می‌سازد؟! هرگز؛ به خدا سوگند که چیزی محبوب وی گردیده است که او را به پروردگارش نزدیک می‌کند... پس هرکه ارزش زنان را بداند و نهان آنان را بشناسد، از دوستی ایشان چشم‌پوشی نخواهد کرد، بلکه دوست داشتن زنان از جمله کمالات عارف محسوب می‌شود؛ زیرا که آن میراثی نبوی و محبتی الهی است، و برای همین است که آن حضرت، محبت و عشق خود به زنان را جز به خدای متعال نسبت نداده است.^۲

و به‌طور کلی زن تجلی جمال الهی است؛ چنان‌که مولانا جلال‌الدین به اظهار همین معنا پرداخته و می‌گوید:

پرتو حق است آن، معشوق نیست

خالق است آن گوئیا مخلوق نیست^۳

«شاعر در اینجا پرده ظاهر را به کنار می‌زند و در پیکر زن، جمال جاودانه‌ای مشاهده کرده، او را ملهم و مراد عشق می‌داند؛ و طبیعت اساسی زن را واسطه‌ای تلقی می‌کند که جمال از طریق آن، خود را متجلی می‌سازد و به خلّاقیت می‌پردازد. ابن عربی حتی پای فراتر نهاده می‌گوید: کامل‌ترین

۱. الفتوحات المکیه، ج ۱، ص ۱۴۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۹۰.

۳. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۲۴۳۱.

تصوّر وجود خداوند را کسانی درک می‌کنند و لذّت می‌برند که حقّ را در پیکر زن مورد تفکّر قرار دهند.^۱

خبر یاد شده از منظرهای گوناگونی تفسیر شده است؛ برخی تنها به برداشت سطحی و ظاهری از آن پرداخته و مقصود از آن را لذّت جویی‌های مادی و بهره‌مندی‌های جنسی دانسته‌اند و محبوبیت زنان را تنها به خاطر زیبایی و وجاهت ظاهری ایشان می‌دانند، و گروهی دیگر به تأویل ظاهر آن پرداخته و از افقی بالاتر و والاتر بدان نگریسته‌اند و معنای عرفانی عمیقی را از آن برداشت کرده‌اند؛ که هدف از این نوشتار نیز بیان همین معناست.

۱. مقدّمه رومی و تفسیر مثنوی معنوی، ص ۵۸.

بخش اول

نقل و بررسی خبر مشہور «حَبِّ اِلٰیّٰی مَن دَنیا کَم ثَلَاث...»

در خبری به نقل از رسول گرامی اسلام (ص) آمده است که: از دنیای شما سه چیز را محبوب من کرده‌اند: زنان، بوی خوش، و روشنی چشم من در نماز است.

این خبر مشهور از جمله اخباری است که در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت با اختلافاتی در زنجیره سند و متن آن روایت شده است و برای آگاهی بیشتر نخست متن روایت را بیان کرده و آنگاه به بررسی آن می‌پردازیم:

۱. شیخ صدوق در کتاب خصال چنین روایت کرده است: حدثنا أبو محمد بن جعفر البندار الشافعی بفرغانه، قال: حدثنا أبو العباس الحمادی، قال: حدثنا صالح بن محمد البغدادی، قال: حدثنا علی بن الجعد، قال: أخبرنا سلام أبو المنذر، قال: سمعت ثابت البنانی ولم أسمع من غيره يحدث عن انس بن مالك، عن النبي صلى الله عليه وآله قال: «حَبَّبَ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا ثَلَاثَ: النِّسَاءَ وَالطَّيِّبَ، وَ قَرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ».^۱

۱. الخصال، ص ۱۶۵، ش ۲۱۷؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۴۳، ش [۱۷۵۴]. صدوق (ره) در

۲. در کتاب امالی در ضمن خبری مفصل به نقل از شیخ طوسی آمده است: حدّثنا الشیخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی رحمه الله، قال: أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، قال: حدّثنا رجاء بن یحیی بن الحسین العبر تائی الكاتب سنة أربع عشرة و ثلاث مائة و فیها مات، قال: حدّثنا محمد بن الحسن بن شمون، قال: حدّثنی عبد الله بن عبد الرحمن الأصب، عن الفضیل بن یسار، عن وهب بن عبد الله بن أبی دبی الهنائی، قال: حدّثنی أبو حرب بن أبی الأسود الدؤلی عن أبیه أبی الأسود قال: قدمت الرّیذة فدخلت علی أبی ذر جندب بن جنادة فحدّثنی أبو ذر...

یا ابادر، إنّ الله تعالی بعث عیسی بن مریم بالرهبانیه، و بعثت بالحنیفیة السمحة، و حبّبت الیّ النساء و الطیب و جعلت فی الصلاة قرّة عینی.^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای ابادر، خدای تعالی عیسی بن مریم را به رهبانیت برانگیخت و مرا با آیینی درست و همراه با مدارا فرستاد، و زنان و بوی خوش را محبوب من گردانید، و روشنی چشم مرا در نماز قرار داد.

۳. در کتاب مسند احمد خبر فوق بدین شرح آمده است: حدّثنا

→

همان صفحه به شماره ۲۱۸ روایت دیگری را به همین مضمون و البته با سندی متفاوت ذکر کرده است که آن سند نیز به انس بن مالک منتهی می شود. در برخی نسخه های چاپی خصال لفظ «ثلاث» نیامده است چرا که برخی آن را مغایر با معنای بخش سوم این خبر که حضرت فرموده است «و قرّة عینی فی الصّلاة» دانسته اند در صورتی که در کتبی که این روایت را از خصال نقل کرده اند مانند وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۴۳، ش [۱۷۵۴]؛ بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۱۱ و مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۲۰ و از «ثلاث» آمده است.

۱. الامالی، ص ۵۲۸، ذیل ش (۱۱۶۲)؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۱۶، ش (۱۰۲۰۸)؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۱۹، ش ۱۰۵۱/۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۳۳، ش ۵۸ و ج ۸۷، ص ۳۴۳، ش ۲.

عبدالله، حَدَّثَنِي أَبِي، ثنا أبو عبيدة، عن سلام أبي منذر، عن ثابت، عن انس: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «حَبَّ إِلَى من الدنيا النساء والطيب، وجعل قرّة عيني في الصلاة»^۱.

یادآوری

چنان‌که ملاحظه می‌گردد این روایت در برخی نقل‌ها بدون واژه «ثلاث» و یا «من دنیاکم ثلاث» آمده است و در پاره‌ای دیگر واژه «ثلاث» یا «من دنیاکم ثلاث» بدان افزوده شده است که البته این نقل، مشهورتر است. گروهی بر این باورند که تناسبی میان ذکر آنها و نماز نیست؛ زیرا نماز از امور دنیوی نیست بنابراین معنا ندارد که نماز یکی از سه امر محبوب دنیایی باشد. عجلونی به نقل از ابن قیّم جوزیه می‌گوید: من جز در دو جا از کتاب احیاء العلوم و همچنین در ذیل آیات سوره آل عمران در تفسیر کُشَاف این روایت را ندیدم که واژه ثلاث بدان افزوده شده باشد و هر چه جستجو کردم به طرق آن دست نیافتم. زرکشی نیز زیادتى واژه «ثلاث» را تغییر دهنده معنا

۱. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۲۸، ۱۹۹ و در ج ۳، ص ۱۲۸ و ۲۸۵ نیز خبر یاد شده با اختلاف اندکی در زنجیره سند آن نقل شده است. همچنین خبر فوق در منابع دیگری که زنجیره سند همه آنها به انس بن مالک منتهی می‌شود ذکر شده است که برای آگاهی بیشتر نشانی برخی از آنها در ذیل می‌آید:

سنن النسائي، ج ۷، ص ۶۱ و ۶۲؛ السنن الكبرى (نسائی)، ج ۵، ص ۲۸۰، ش ۸۸۸۷ و ۸۸۸۸؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۱۶۰؛ السنن الكبرى (بیهقی)، ج ۷، ص ۷۸؛ المعجم الاوسط، ج ۵، ص ۲۴۱؛ المصنف (عبدالرزاق)، ج ۴، ص ۳۲۱، ش ۷۹۳۹، (او این خبر را از لیث نقل کرده است). در پاره‌ای کتب نیز این خبر به صورت مرسل ذکر شده است مانند شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج ۱۹، ص ۳۴۱؛ احکام القرآن (جصاص)، ج ۳، ص ۴۵۴؛ البدایة و النهایة، ج ۶، ص ۳۰؛ احکام القرآن (ابن عربی)، ج ۳، ص ۱۱۳۷؛ تفسیر المحيط الاعظم و البحر الخضم، ج ۳، ص ۳۴ و ج ۴، ص ۱۶۶؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۳، ص ۳۷۰.